

صورت‌های نوین فاشیسم و بی‌جا شدگی انسان مهاجر: تجربه‌ی مهاجران اهل افغانستان در ایران

رز فضلی



بنیتو موسولینی در سخنرانی‌ای^۱ در ده مارچ ۱۹۲۹ در رم، سرزمین را به‌عنوان بخشی مرکزی از هویت ملی و قدرت کشور قلمداد می‌کند. او ضمن اینکه طی این سخنرانی بیش از ده بار از لفظ سرزمین و یا سرزمین پدری^۲ بهره می‌گیرد در جایی به طور مشخص چنین می‌گوید: «سرزمین ما بسیار زیباست اما بسیار محدود: تنها ۳۰ میلیون هکتار برای ۴۲ میلیون نفر. این امر نیازمند پاسخی کاملاً ضروری است»^۳. راه‌حلی که موسولینی به آن می‌اندیشد، توجه به اهمیت زمین، برای بازگرداندن اعتبار کشاورزی و حفظ شخصیت روستایی است. از دیگر سو

^۱ Mussolini, ۱۹۲۹

^۲ fatherland

^۳ همان

در جای دیگری از همین سخنرانی اضافه می‌کند: «دارایی‌ها و مستعمرات ما موجب گسترش قدرت میهن هستند»^۴ و شروع به وصف این مستعمرات با لحنی افتخارآمیز می‌کند و آینده‌ای را تصویر می‌سازد از تپه‌هایی سرسبز و خانه‌هایی که در آنجا ساخته خواهند شد. او می‌گوید که رژیم به ایتالیایی‌های داخل و خارج از ایتالیا می‌اندیشد که صدای سرزمین پدری به آن‌ها از طریق خطوط تلگراف رسیده است، و بدین‌وسیله حس افتخار به وحدت میهن را در آن‌ها برانگیخته است، حسی که پیش‌تر هرگز نداشته.

تناقض میهن‌پرستی و کشورگشایی، تناقضی است که آرنت از آن در مورد حکومت‌های توتالیتار نیز سخن می‌راند و در تعریف فاشیسم کلاسیک نیز این تناقض به چشم می‌آید. فاشیسمی که به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی برانگیزاننده جنبش‌های توده‌ای بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۵ بخش‌های وسیعی از اروپا را متأثر ساخت و با ویژگی‌هایی چون (۱) ناسیونالیسم افراطی، (۲) نظامی‌گری، (۳) باور به سلسله‌مراتب طبیعی و اجتماعی به‌ویژه با تمرکز بر برتری نژادی و (۴) ادعای رهبری مردم برای گذر از منافع فردی در راه احیای شکوه یک ملت واحد که متأثر از یک پاک‌سازی قومی شکل می‌گیرد، شناخته می‌شود. رابرت پاکستون در کتاب کالبدشناسی فاشیسم، فاشیسم را این‌گونه تعریف می‌کند: «شکلی از رفتار سیاسی که با دغدغه‌ی وسواس‌گونه نسبت به افول، تحقیر یا قربانی شدن جامعه همراه است و با کیش‌های جبرانی وحدت، انرژی و پاکی مشخص می‌شود. در این روند، یک حزب توده‌ای متشکل از ملی‌گرایان متعهد، در همکاری نامطمئن اما مؤثر با نخبگان سنتی، آزادی‌های دموکراتیک را کنار گذاشته و با خشونت‌ی نجات‌بخش و بدون محدودیت‌های اخلاقی یا قانونی، اهدافی چون پاک‌سازی داخلی و گسترش خارجی را دنبال می‌کند»^۵ در قرن بیست و یکم فاشیسم همچنان با میل شدید به پاک‌سازی قومی و یا طبقه‌ای قابل‌شناسایی است. فاشیسمی که چه در پرتوی رانه‌های میل فردی و جمعی، چه در قالب پدیده‌ای ناشی از تأثرات استمرار ناکامی‌های کاپیتالیسم فهم شود، ظهور دوباره‌اش برای تعدادی از متفکران گذشته، چون آدورنو و مارکوزه قابل‌پیش‌بینی بوده است. اما شکل این بازگشت لزوماً در تطابق کامل با الگوهای نخستین

^۴ همان

^۵ Paxton, ۲۰۰۵

صورت‌های ظهور فاشیسم نیست. برای درک بهتر این مسئله می‌توان بر برخی صورت‌های فاشیسم نوظهور، مرور کوتاهی داشت.

اکو فاشیسم^۶ که سیاست‌های محیط‌زیست‌گرایی^۷ را با سیاست‌های راست افراطی^۸ ترکیب می‌کند، و اعتقاد دارد جمعیت زیاد، تهدیدی برای محیط‌زیست است و تنها راه‌حل، توقف کامل مهاجرت، یا در شدیدترین حالت، نسل‌کشی علیه گروه‌ها و قومیت‌های مختلف است. این گرایش در قرن بیست و یکم جان گرفته و با بدتر شدن بحران‌های زیست‌محیطی مرتبط است. در سال ۲۰۰۵ مایکل زیمرمن^۹ که یک تاریخ‌دان طبیعت‌گراست، اکوفاشیسم را به‌عنوان مدلی از یک دولت تمامیت‌خواه که نیازمند آن است که افراد منافع خود را برای بهبود وضعیت زمین و درک شبکه شگفت زندگی یا یکپارچگی ارگانیک طبیعت، شامل مردم و دولت‌های آن‌ها، قربانی کنند، تعریف کرد.^{۱۰}

اچه تملکران^{۱۱} از مفهوم فاشیسم^{۱۲} ابری برای توصیف ماهیت فرار و فراگیر اقتدارگرایی مدرن، استفاده می‌کند. برخلاف فاشیسم سنتی که آشکار و ساختارمند است، فاشیسم ابری از طریق نظارت دیجیتال، کنترل الگوریتمی و عادی‌سازی دخالت بیش از حد دولت عمل می‌کند. نویسندگان بر نقش شرکت‌های بزرگ فناوری در این زمینه (کنترل) تأکید می‌کند و خواننده را بر مقاومت جمعی مبتنی بر کرامت انسانی مشترک بر می‌انگیزاند.^{۱۳}

فاشیسم آخرالزمانی^{۱۴} ترکیبی از پوپولیسم افراطی راست افراطی، لیبرتاریانیسم فناورانه و بنیادگرایی مذهبی است. از نظر این ایدئولوژی فروپاشی جهانی به‌زودی اتفاق می‌افتد و عواملی مانند تغییرات اقلیمی و تهدیدهای فناورانه این فروپاشی را تسریع می‌کنند. کسانی مانند ایلان ماسک و دونالد ترامپ به‌عنوان راه‌حل وضعیت پیشرو

^۶ Ecofascism

^۷ environmentalism

^۸ Far-right

^۹ Michael E. Zimmerman

^{۱۰} Taylor, ۲۰۰۸

^{۱۱} Ece Temelkuran

^{۱۲} Cloud fascism

^{۱۳} Temelkuran, ۲۰۲۰

^{۱۴} End times Fascism

ایده‌ی شهرهای آزادی^{۱۵} را تبلیغ می‌کنند. مناطقی خودگردان که به‌عنوان پناهگاه‌های ویژه برای افراد ممتاز خاصی طراحی شده‌اند و نماد نوعی چشم‌پوشی از سرنوشت جمعی بشر هستند. این ایده نخستین‌بار در سال ۲۰۲۳ در جریان کمپین انتخاباتی ترامپ با وعده‌ی ایجاد ده شهر آزادی به طور علنی مطرح شد.^{۱۶}

و در آخر نئوفاشیسم که در خود تقریباً تمام گرایش‌های متأخر فاشیسم را داراست و اغلب در نسبت با ظهور راست افراطی در جهان به آن پرداخته می‌شود. ژیلبر اشکر^{۱۷} استاد مطالعات توسعه و روابط بین‌الملل دانشگاه لندن معتقد است شاهد دوره‌ی جدیدی از ظهور دولت‌های راست افراطی در دنیا هستیم. جریانی که با اصطلاح نئوفاشیسم قابل‌تعریف است و خود را با ویژگی‌های زمانه جدید تطبیق داده است. وی اجزای این ایدئولوژی را چنین بر می‌شمارد: تعصب ملی‌گرایانه و قومی، بیگانه‌هراسی، نژادپرستی صریح، مردانگی تهاجمی و دشمنی با ارزش‌های آزادی‌خواهانه. بازگشت ترامپ به ریاست‌جمهوری در ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین قدرت سیاسی و اقتصادی جهان را پیشتاز نئوفاشیسم کرده است. اشکر در این دسته، از دولت‌هایی چون روسیه، هند، اسرائیل، آرژانتین، و مجارستان نیز یاد می‌کند و به قدرت‌گیری احزاب نئوفاشیست در کشورهای بزرگ اروپایی چون فرانسه، آلمان و ایتالیا نیز می‌پردازد.^{۱۸}

در طرح صورت‌های نوظهور فاشیسم در مقایسه با فاشیسم کلاسیک آنچه جالب‌توجه است رویکرد متفاوت این فاشیسم نو به مسائلی چون سرزمین و جمعیت است که شاید بتوان در قالب رویکردی دیگر به دیگری نیز آن را ارزیابی کرد که البته همچنان می‌تواند دارای ریشه‌های مشترک روانی در سطح فردی یا اجتماعی با فاشیسم کلاسیک باشد. جدا از مقولات فلسفی قابل‌بحث پیرامون این اشتراک، حتی مطالعات اجتماعی بر پایداری اثرات رویکردهای فاشیستی گذشته در موضع‌گیری‌های مشابه امروزی تأکید دارند. چنانچه تحقیقات نشان می‌دهند، مناطقی از ایتالیا که در گذشته تحت‌تأثیر ایدئولوژی فاشیستی بوده‌اند، امروزه نرخ بالاتری از بهره‌کشی از نیروی

^{۱۵} Freedom Cities

^{۱۶} Klein & Talor, ۲۰۲۵

^{۱۷} Gilbert Achcar

^{۱۸} Achcar, ۲۰۲۵

کار مهاجر را نشان می‌دهند.^{۱۹} باین وجود فاشیسم کلاسیک هر چند به طور تاریخی از دل تجربه استعمارگری اروپایی برمی‌خاست اما بر بستر خصومت‌های ملی و قومی در اروپا جان گرفت و رو به گسترش نهاد. اما نئوفاشیسم بر بستر بیگانه‌هراسی که اغلب واکنشی به جریان‌های فزاینده‌ی مهاجرت است، بخش عمده‌ای از روایت خود را سامان می‌دهد. جالب اینجاست که اینبار نیز این امواج رو به صعود مهاجرت از نتایج مستقیم و غیرمستقیم گسترش‌طلبی‌هایی چون جنگ‌های خاورمیانه و بحران‌های اقتصادی ناشی از مداخلات نظام سرمایه‌داری است. باین حال موضوع به این سادگی نیست که ما با تعدادی کشور با مواضعی نئوفاشیستی بر سر قدرت روبه‌رو باشیم که در مقابل هر موج مهاجرتی بر اساس نژاد یا باور خاصی مقاومت کرده و تلاش در پاک‌سازی‌ای با معیارهای نژادی یا ملیتی مشخص، جهت حفظ مرزهایی معین دارند. بلکه به نظر همانقدر که جهان، روزبه‌روز با وسعت بیشتری در جای‌جای خود با امواج جدید مهاجرت روبه‌روست، قلمروهای ستیز و مقاومت در برابر این امواج نیز به صورتی سیال و گزینشی در برابر این جمعیت عمل می‌کند. چنانچه اجازه ورود مهاجران در قالب طرح‌های گوناگون نیروی کار ماهر و تحصیل کرده و یا بر اساس اولویت‌بندی‌هایی چون سن و سرمایه به طور گزینشی صادر می‌شود و مورد حمایت قرار می‌گیرد.

در چنین فضایی مهاجران یا بهتر است بگوییم آوارگان کم‌توان‌تر به‌ویژه آنان که دولت-ملت‌های نوظهورشان زودتر از موعد به روند جهانی زوال دولت-ملت‌ها پاسخ آری گفته‌اند، درحاشیه‌ماندگان این جهان هستند. درحاشیه‌ماندگان جهانی که کشورهای ابرقدرتش نیز به طور علنی با لغو هر گونه حمایتی از برنامه‌های داخلی گوناگونی، انصاف و شمول^{۲۰} به گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده‌ی خود نیز وقعی نمی‌نهند و سیستم را بیش‌ازپیش به نادیده‌انگاشتن و حتی حذف آن‌ها تشویق می‌کند. دراین‌رابطه انسان‌شناس ایتالیایی الساندرو مونستی^{۲۱} در کتاب هومو ایتینران^{۲۲} که من آن را به انسان در راه مانده، ترجمه می‌کنم به سرنوشت مهاجران اهل افغانستان در جهان

^{۱۹} Dipoppa & Satyanath, ۲۰۲۳

^{۲۰} Diversity, Equity, and Inclusion (DEI)

^{۲۱} Alessandro Monsutti

^{۲۲} Homo Itinerans

به‌عنوان نمونه‌ای کامل از گونه‌ای جدید از انسان که هویت و سرنوشتش با در مسیر ماندن، معین می‌شود می‌پردازد.^{۲۳}

او در کتاب انسان در راه مانده با زیر تیتز به‌سوی یک مردم‌نگاری جهانی از افغانستان مسیری را ترسیم می‌کند که با مداخله آمریکا و سقوط طالبان اول آغاز می‌شود، با استقرار دموکراسی ای دست‌نشانده همچنان استوار بر محور رقابت‌ها و برتری‌طلبی‌های قومی ادامه می‌یابد، و سرآخر تجربه‌ی ناکام ادغام در کلان‌روایت فرهنگی غرب با چاشنی نظامی‌گری که در سمینارها و ورکشاپ‌های رنگارنگ عقیم مانده را به مسیر مهاجرت‌های پرتکرار مردمان افغانستان پیوند می‌زند. مسیری که از پاکستان، ایران، ترکیه، اروپا، استرالیا و آمریکا و به‌واقع تمام جهان می‌گذرد و انسان اهل افغانستان را به‌مثابه انسانی در راه مانده، گونه‌ای می‌سازد که اهل هیچ کجا نیست. هر چند که مونستی انسان اهل افغانستان را در شبکه‌ای از روابط پیچیده‌ی حمایتی خارج از مرزهای کشوری واحد توصیف می‌کند اما در نهایت او همه‌جا در حاشیه‌ی قلمروهای زیسته‌اش جای می‌گیرد. جایی که ملموس‌ترین هدف برای صورت‌های فاشیسم نو است.

با نظر به تجربه‌ی انسان مهاجر اهل افغانستان در ایران می‌توان ترکیبی از رویکردها در مورد به حاشیه راندگی را دید که در بسیاری از آن‌ها تطابق صورت‌های گوناگون فاشیسم و نفوفاشیسم قابل‌مشاهده است. این وضعیت به‌ویژه با به قدرت‌گیری دوباره طالبان در ۲۰۲۱ و افزایش موج مهاجرت از افغانستان به ایران، شدت بیشتری گرفت. هر چند در این زمینه آمار واحدی وجود ندارد - که خود این مسئله هم تأیید بیشتری بر به‌حاشیه‌راندگی جمعیت مورد اشاره است و هم راهی برای نادیده‌نگاری بیش‌تر آن‌هاست - اما اظهارات پراکنده حاکی از جمعیتی است که بین پنج تا هشت میلیون نفر ارزیابی می‌شود. این آمار که بیش‌تر شامل مهاجران غیرقانونی دانسته می‌شود در سال ۲۰۲۴ توسط وزیر کشور ایران اعلام شده است.^{۲۴}

^{۲۳} Monsutti, ۲۰۲۰

^{۲۴} Observers Team, ۲۰۲۴

عمده‌ترین مشکلی که مهاجران اهل افغانستان در ایران با آن مواجه می‌شوند، مشکل طرد است. این طردشدن می‌تواند از مرزهای کشور، شهرها و محله‌های خاص، مراکز اصلی تجمع و تفریح این جمعیت در ایران مثل میدان آزادی و دریاچه چیتگر^{۲۵}، مدارس و دانشگاه‌ها شروع و تا شبکه‌های اجتماعی مجازی ادامه یابد. این طرد جمعی گاه از طرف حاکمان و گاه از طرف عموم مردم صورت می‌گیرد و در مواردی نیز دو گروه با یکدیگر در این زمینه همدست‌اند.

به‌عنوان مثال باقر قالیباف، رئیس مجلس ایران، در جریان کارزار انتخاباتی خود در سال ۲۰۲۴ وعده داد که دیواری میان ایران و افغانستان احداث کند. همچنین در نشست با اعضای شورای شهر در تاریخ ۲۸ می همان سال، فرماندار شهر ری خواستار «جنگی» علیه مهاجران افغان شد و گفت: «اولویت اصلی ما مبارزه با مهاجران غیرقانونی است. این مبارزه مثل جنگ [ایران و عراق در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷] است؛ زمانی که مردم سلاح به دست گرفتند و از کشور دفاع کردند.»^{۲۶} همچنین احمدرضا رادان، فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد که پلیس با هماهنگی سایر نهادها از جمله وزارت کشور، قصد دارد تا پایان سال، تعداد قابل‌توجهی از افرادی را که به طور غیرقانونی در ایران اقامت دارند، از کشور اخراج کند.^{۲۷} اغلب وقتی صحبت از اخراج گروهی مهاجران غیرقانونی در ایران است، سخن از جمعیتی نیست به‌غیر از افغانستانی‌های مهاجر. برخی پناهجویان اهل افغانستان، بر این باورند که محروم‌سازی آن‌ها از دسترسی به خدمات در ایران، بخشی از یک سیاست سازمان‌یافته برای وادار کردنشان به ترک کشور است. حکیمه مهدوی، از فعالان حقوق زنان، در گفت‌وگویی با روزنامه ۸ صبح، از فشارهای گسترده و تبعیض نهادینه‌شده علیه مهاجران افغان در ایران سخن گفته است. او که پس از بازداشت و شکنجه توسط طالبان ناچار به ترک افغانستان شده و به ایران پناه آورده، می‌گوید همچنان در ایران نیز با تبعیض و برخوردهای ناعادلانه مواجه است.^{۲۸} اداره مهاجرت طالبان اعلام کرده است که در سال ۲۰۲۳، میزان اخراج

^{۲۵} همان

^{۲۶} همان

^{۲۷} Kawa, ۲۰۲۴

^{۲۸} همان

شهروندان افغان از سوی جمهوری اسلامی ایران نسبت به سال ۲۰۲۲، پنجاه درصد افزایش داشته است. در همین حال، گزارش‌های متعددی از سوی رسانه‌های ایرانی و افغانستانی منتشر شده که حاکی از وقوع مواردی از خشونت و تحقیر در روند این اخراج‌هاست.^{۲۹}

از سویی دیگر مهاجران اهل افغانستان در ایران با نوع دیگری از طرد نیز مواجه هستند که در آن نقش توده مردم و یا همدستی آن‌ها با حاکمان بیش‌تر مشهود است. به عنوان مثال در ورودی برخی پارک‌ها و استخرها، تابلوهایی با مضمون «ورود افغان‌ها ممنوع» نصب شده است. یا در برخی محلات، مردم از مالکان خواسته‌اند که خانه‌های خود را به افغان‌ها اجاره ندهند و همچنین از حضور کودکان افغان در مدارس ایرانی شکایت کرده‌اند. در اکتبر ۲۰۲۳، در شهر یزد، تابلوهایی نصب شد که بر اساس تصمیم یک نشست محلی اعلام می‌کرد: هیچ مالکی اجازه ندارد خانه خود را به اتباع بیگانه اجاره دهد.^{۳۰} و یا در موردی دیگر رسول موسوی، از مقامات وزارت امور خارجه ایران، در صفحه‌ی خود در شبکه‌ی اجتماعی ایکس، تصویری از یک نانوايي در بردسیر کرمان منتشر کرد که بر سر در آن تابلویی نصب شده بود با این مضمون: «به دستور دادستانی، فروش نان به اتباع بیگانه ممنوع است.» یکی از پناهجویان افغان اطلاعیه‌ای را با روزنامه ۸ صبح به اشتراک گذاشته است که در آن به مهاجران هشدار داده شده که منطقه ۱۵ تهران را فوراً ترک کنند، در غیر این صورت با اخراج اجباری روبه‌رو خواهند شد. او نوشته است: «نمی‌توانیم از محل کار خود بیرون برآییم، هیچ‌چیزی برای خوردن نداریم.» آقای احمد می‌افزاید: «در منطقه رباط کریم که من زندگی می‌کنم، دستگیری مهاجران افغانستانی خیلی خیلی شدت گرفته است. برایشان مدرک‌دار و بی‌مدرک، کودک و غیر کودک تفاوتی ندارد؛ همه را جمع‌آوری و بدون این‌که به اردوگاه ببرند، مستقیم رد مرز می‌کنند.» به گفته او، ایرانی‌ها می‌گویند که مهاجران شغل‌ها را گرفته و برای ایرانی‌ها کار نیست.^{۳۱}

^{۲۹} Observers Team, ۲۰۲۴

^{۳۰} Rezaei Zadeh, ۲۰۲۳

^{۳۱} کاوه، ۱۴۰۳

مهاجران افغان در ایران با مجموعه‌ای پیچیده از چالش‌ها مواجه‌اند که ریشه در سیاست‌های حاکمیتی و نگرش‌های اجتماعی دارد. افغان‌ها اغلب دسترسی محدودی به خدمات درمانی، آموزشی و سایر خدمات عمومی دارند. سیاست‌های مهاجرتی نیز ناپایدار و متغیر بوده و میان صدور مجوزهای موقت کار و اخراج‌های دسته‌جمعی در نوسان بوده‌اند. علاوه بر این مهاجران افغان اغلب با کلیشه‌های فرهنگی روبه‌رو هستند که آن‌ها را بیش‌ازپیش به حاشیه می‌راند.^{۳۲} اگر که این به حاشیه راندن در مواردی شدیدتر به‌طور کلی منجر به انسانیت‌زدایی و میل به حذف این جمعیت نشود؛ چنانچه روزنامه جمهوری اسلامی در گزارشی نسبت به نرخ بالای زادوولد در میان مهاجران هشدار داده و آن را تهدیدی برای امنیت ملی قلمداد کرده است.^{۳۳}

همان‌گونه که ذکر آن رفت جمعیت و سرزمین در صورت‌های جدیدتر فاشیسم می‌توانند، معانی متفاوتی به خود بگیرند. صورت سرزمین از شکل غالب دولت-ملت‌های به رسمیت شناخته شده و دفاع از مرزهای آن و گسترش آن مرزها می‌تواند به ساخت «شهرهای آزادی» برای اسکان جمعیت نخبه در آمریکا تقلیل یابد و همزمان ادعای خرید گرینلند و غزه را بکند. همچنین فضاهاى مجازى چون قلمروهاى جدید زیست جمعی، صورت‌های نویی از منازعه و طرد را سامان می‌دهند که می‌تواند تا فضای حقیقی نیز ادامه پیدا کند و البته برعکس. در همه‌ی این موارد دیدن همدستی قدرت حاکم با توده مردم به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مشترک فاشیسم کلاسیک و نئوفاشیسم قابل‌رؤیت است. در تجربه مهاجر افغان به تعبیر مونستی، به‌مثابه انسان درراه‌مانده، با قلمرویی به نام ایران، وضعیت پیچیده‌تر نیز می‌شود. بخش‌هایی از میراث سرزمینی، زبانی و فرهنگی هر دو کشور دارای سوابق تاریخی مشترک است که تا پیش از شکل‌گیری افغانستان به طور رسمی در ۱۷۴۷ و اعلام استقلال کامل آن در ۱۹۱۹ به‌سختی از یکدیگر قابل تفکیک است. این نزدیکی در عین تفاوت مجموعه‌ای از تناقض‌ها را به همراه

^{۳۲} Rezaei Zadeh, ۲۰۲۳

^{۳۳} همان

می‌آورد. تعریف‌شدن به‌عنوان یک دولت-ملت مستقل با تعاریف مدرن دولت-ملت (هر چند که هرگز این تعریف در افغانستان محقق نشد) و تفکیک مرزها با دولت-ملت همسایه و درعین‌حال بخشی از یک قلمرو فرهنگی بودن که اغلب به طور انتخابی از جانب ایران به رسمیت شناخته می‌شود و یا نادیده گرفته می‌شود، می‌تواند وضعیت را برای مهاجران اهل افغانستان در سرزمین ایران پیچیده‌تر کند. به‌عنوان مثال در اوایل پیروزی انقلاب ۵۷ تحت‌تأثیر مشی حکومت در رویکرد به برادران ایمانی و مسلمان، حضور افغانستانی‌ها در ایران با آغوش بازتری پذیرفته شده بود هر چند به لحاظ سیاسی و فرهنگی بی‌چالش نبود و یا در سال‌های اخیر در گفتگوهای پیرامون ایران بزرگ و یا ایران فرهنگی که گاه حتی رنگ‌وبوی آرزوهایی از جنس بازگشت به احیای شکوه امپراطوری پارسی را به خود می‌گیرد حضور مهاجران اهل افغانستان به‌عنوان وارثان میراث زبانی-فرهنگی مشترک، قابل‌پذیرش است البته با نادیده‌گرفتن این امر که زبان و فرهنگ فارسی تنها فرهنگ و زبان پذیرفته شده در افغانستان نیست. به تعبیری تأیید و رد ابعاد گوناگون هویتی مهاجر افغان در ایران متأثر از پیش‌فرض ویژه‌ای از پیشینه‌ی تاریخی مشترک، نه‌تنها کار را برای پذیرش این جمعیت در ایران ساده‌تر نکرده است، بلکه با ایجاد پیش‌فرض‌هایی متعصبانه کار را دشوارتر کرده و در نهایت راه طرد ساده‌تر و پذیرفته‌شده‌تر را گشوده است. تناقضی که می‌تواند از همان جنس تناقض میهن‌پرستی و درعین‌حال دست‌کم میل به گسترش‌طلبی، باشد؛ تمنای کنار هم گذاشتن تکه‌های یک هویت چندپارچه به امید رسیدن به تمامیتی که بیشتر خیالی است و یا از طریق تعریف ساده‌سازانه‌ی خود از رهگذر طرد و سرکوب دیگری حاصل می‌آید؛ طرد تو که بی‌جاشده‌ای و من که در زمینم ایستاده‌ام.

مسئله‌ی دیگر مهاجران اهل افغانستان در ایران، بی‌جاشدگی در مواجهه با دو دولت اقتدارگرا در وضعیت‌های بی‌ثبات است. در حالی که افغانستان پنجمین دهه از تجربه‌ی جنگ‌های خارجی و نزاع‌های داخلی همراه با نسل‌کشی‌های مداوم را پشت سر می‌گذارد، حاکمیت ایران هم، سیاست‌های کلانش متأثر از سیاست‌های منطقه‌ای دستخوش تغییر می‌شوند و برای حفظ و اعمال قدرت، همواره گروه‌های اجتماعی بیشتری را به حاشیه می‌رانند؛ بنابراین جمعیت انبوهی از خود ایرانیان نیز در نسبت با قدرت مرکزی به جمعیت‌هایی مطرود و در حاشیه می‌مانند.

همدستی توده و قدرت مستقر در رویکرد طرد و به حاشیه راندن در مواجهه با مهاجران اهل افغانستان در ایران را البته نمی‌توان تنها نتیجه‌ی دستکاری احساسات عمومی توسط قدرت موجود قلمداد کرد. اما آنچه قابل تشخیص است در بسیاری از مواقع به حاشیه راندن به حاشیه‌رانندگان توسط به حاشیه‌رانده‌شدگان است. طرد و سرکوبی که اگر برای آن صورت‌هایی فاشیستی قائل باشیم به نظر از همه‌ی صورت‌های نو و کهنه‌ی فاشیسم متأثر است و وقتی پای قلمرو در میان است، با خیالات یک ناسیونالیسم افراطی، آماده است که زمین هر کجا را برای این مهاجر/مهاجم بی جا شده به توبره بکشد، حتی در شبکه‌های اجتماعی مجازی.

باید توجه داشت که توصیف وضعیت‌های اینچنین تا جای ممکن از داوری‌های ذات‌باورانه نسبت به هر دو جمعیت دور باشد، که در بستر مشابه احتمالاً عملکرد یکی از دیگری بهتر نخواهد بود.

منابع

امین کاوه (۱۴۰۳). پناهجویان افغانستان در ایران از موج گسترده مهاجرت‌سبزی نگرانند، ۳ اسد n. <https://am.media/fa/afghan-refugees-in-iran-worried-about-widespread-anti-immigration-wave/>.

Alessandro Monsutti, *Homo Itinerans: Towards a Global Ethnography of Afghanistan* (New York: Berghahn Books, November ۱, ۲۰۲۰).

Amin Kawa, "Afghan Refugees Face Desperation and Discrimination Amid Rising Xenophobia in Iran," *8AM Media*, September ۱۹, ۲۰۲۴. https://am.media/eng/afghan-refugees-face-desperation-and-discrimination-amid-rising-xenophobia-in-iran/?utm_source=chatgpt.com.

Benito Mussolini, *Speech in Rome, March 10, 1929, To the Quinquennial Assembly of the Regime*, March ۴, ۲۰۱۲. <https://bibliotecafascista.blogspot.com/>.

Bron R. Taylor, "Ecofascism," in *The Encyclopedia of Religion and Nature*, Vol. ۱ (London: Continuum, ۲۰۰۸), pp. ۵۳۱-۵۳۲.

Ece Temelkuran, "Can the Term 'Cloud Fascism' Help Us Understand – and Resist – the Hard Right?" *The Guardian*, May ۱۰, ۲۰۲۵. <https://www.theguardian.com/commentisfree/۲۰۲۵/may/۱۰/cloud-fascism-understand-resist-hard-right>.

Gemma Dipoppa and Shanker Satyanath, "Fascist Ideology and Migrant Labor Exploitation," *Barcelona School of Economics Journal*, June ۲۳, ۲۰۲۳, BSE Working Paper No. ۱۳۹۵.

Gilbert Achcar, "The Age of Neofascism and Its Distinctive Features," February ۴, ۲۰۲۵. <https://gilbert-achcar.net/age-of-neofascism>.

Maryam Rezaei Zadeh, "The Afghan Immigrant Crisis in Iran and the Rise of Afghanophobia," *The Stimson Center*, October ۲۴, ۲۰۲۳. <https://www.stimson.org/۲۰۲۳/the-afghan-immigrant-crisis-in-iran-and-the-rise-of-afghanophobia/>.

Naomi Klein and Astra Taylor, "The Rise of End Times Fascism," *The Guardian*, April ۱۳, ۲۰۲۵. <https://www.theguardian.com/us-news/ng-interactive/۲۰۲۵/apr/۱۳/end-times-fascism-far-right-trump-musk>.

Observers Team, "Ghettos, Clashes and Afghanophobia: Post-Taliban Refugees in Iran," *France 24 Observers*, July ۱۹, ۲۰۲۴. <https://observers.france۲۴.com/en/middle-east/۲۰۲۴۰۷۱۹-ghettos-clashes-afghanophobia-post-taliban-refugees-iran>.

Robert O. Paxton, *The Anatomy of Fascism*, Vintage; Reprint edition, March ۸, ۲۰۰۵, p. ۲۱۸.